

بروزترین و برترین  
سایت کنکوری کشور

[WWW.KONKUR.INFO](http://WWW.KONKUR.INFO)

**K**onkur  
**info**

<https://konkur.info>

# درس چہارم :

الْجُمْلَةُ بَعْدَ النُّكْرَةِ



## قواعد درس چهارم عربی پایه یازدهم تجربی ریاضی

### الْجُمْلَةُ بَعْدَ النِّكْرَةِ

**جمله وصفیه** یکی از انواع صفت یا نعت است ، **صفت** در زبان عربی بر دو نوع است  
۱- **صفت مفرد** :

**صفت مفرد** در قالب یک اسم است نه صفت در قالب یک جمله ؛ در سال های گذشته با  
صفت مفرد آشنا شده ایم ؛

### ۲- **صفت جمله** یا **جمله وصفیه**:

صفتی است که به صورت یک جمله می آید و موصوف نکره اش را توصیف می کند ، در این  
درس مفصل با این نوع صفت آشنا می شویم .

در این درس می خواهیم قبل از تدریس **صفت در قالب یک جمله (جمله وصفیه)** ، **صفت در  
قالب یک اسم** را که در عربی نهم خواندیم ، مرور کنیم .

**ترکیب وصفی (موصوف و صفت) ترکیب اضافی (مضاف و مضاف الیه)**

**ترکیب اضافی** ( اسم «مضاف» + اسم «مضاف الیه» )

**ترکیب وصفی** ( اسم «موصوف» + صفت )

به مثال های زیر توجه کنید :

**ترکیب اضافی** : دوستِ من ، ماشینِ بابا ، لباسِ مدرسه ، دیوارِ اتاق

**ترکیب وصفی** : دوستِ خوب ، ماشینِ باکلاس ، لباسِ جدید ، دیوارِ بلند

## ترکیب اضافی :

در ترکیب های بالا جزء دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری دارد و وجودش وابسته به چیز دیگری نیست و این دو جزء ترکیبی است که با یکدیگر پیوند قوی ندارند و مضاف و مضاف الیه انفکاک پذیر هستند و مضاف به مضاف الیه نسبت داده می شود و کنار هم قرار می گیرند و به هم وابسته می باشند ، ولی یکدیگر را توصیف نمی کنند ؛ بنابراین به اسم اول « مضاف » و به اسم دوم «مضاف الیه» گفته می شود.

مواردی که ما را در تشخیص ترکیب وصفی و ترکیب اضافی بعد از ترجمه آن ها به فارسی کمک می کند .

۱- افزودن فعل ربطی « است » به آخر ترکیب بعد از حذف نمودن کسره از پایان کلمه ی اول :  
ماشین بابا است .  
ماشین باکلاس است .

۲- افزودن کلمه « بسیار » بین دو کلمه یا افزودن « تر » به آخر ترکیب :  
دوست بسیار من / دوست من تر  
دوست بسیار باکلاس / دوست باکلاس

۳- اگر کلمه دوم وجود خارجی داشت معمولاً « مضاف الیه » است و اگر اسم دوم وجود خارجی نداشت معمولاً « صفت » می باشد.

لباس مدرسه ( مدرسه وجود خارجی دارد ) / لباس جدید ( جدید وجود خارجی ندارد )

۴- اگر دو کلمه انفکاک پذیر باشند غالباً مضاف و مضاف الیه و اگر دو کلمه انفکاک ناپذیر باشد مضاف و مضاف الیه : گل گلدان ( گلدان مضاف الیه است. ) / گل سرخ ( کلمه سرخ صفت است )

۵- اگر دو اسم را بخواهیم از نظر ترکیب اضافی و ترکیب وصفی تشخیص دهیم از روش زیر استفاده می کنیم.

( اسم دوم + اسم اول + دارد : اتاق دیوار دارد ) / ( اسم دوم + اسم اول + دارد : بلند دیوار دارد )

## ترکیب وصفی :

در این ترکیب اسم دوم به تنهایی وجود خارجی و ظاهری ندارد و وجودش وابسته به چیز دیگر است و در ترکیب وصفی رابطه بین موصوف و صفت پیوندی قوی وجود دارد و اشکاک ناپذیر هستند و اسم دوم

توصیف کننده اسم اول باشد، اولی موصوف و دومی صفت است .

## کتاب جمیل : کتابی زیبا

لازم است بدانیم که موصوف و صفت در چهار مورد از یکدیگر تبعیت می کنند :

- ۱- جنس ( مذکر و مؤنث ) التلمیذ المجتهد / التلمیذة المجتهدة
- ۲- عدد ( مفرد ، مثنی ، جمع ) التلمیذ المجتهد / التلمیذان المجتهدان / التلامیذ المجتهدون
- ۳- داشتن یا نداشتن «ال» ( ال ، تنوین ) التلمیذة المجتهدة / تلمیذة مجتهدة
- ۴- حرکات ( تَمِیْذٌ ، تَمِیْذًا ) تَمِیْذٌ مجتهدٌ / تلمیذاً مجتهداً / تلمیذِ مجتهدِ

نکته : یک موصوف می تواند بیشتر از یک صفت بگیرد .

جاء التلمیذ الکاتبُ الشاعِرُ المحسِنُ : دانش آموز نویسنده شاعر نیکوکار آمد .

نکته :

برای موصوف جمع غیر انسان ( جمع های مکسر ، جمع های مؤنث سالم ) محتر است صفت را به

صورت « مفرد مؤنث » بیاوریم :

الأشجار الباسقة / الکُتُبُ العلمیة / المناطق الجمیلة / الحیوانات الثائرة

نکته :

بعضی از اسم ها دائم الاضافه اند و عموماً بعدشان مضاف الیه می آید ؛ مشهورترین آن ها

عبارتنداز :

كَلِّ ، بعض ، جميع ، غير ، عند ، فَوْق ، تحت ، أمام ، وراء ، قبل ، بعد ، مَعَ بين ، ...  
اللهم إشفِ كُلَّ مريضٍ / فَوْقَ كُلِّ ذي قدرة أقوى مِنْهُ

گاهی ترکیب این دو نیز با هم می آیند که به آن **ترکیب وصفی اضافی** می گویند؛ به این صورت که یک اسم ممکن است هم **صفت** داشته باشد و هم مضاف الیه که در این حالت ، اول مضاف الیه می آید و بعد **صفت** ولی در ترجمه ، ابتدا **صفت** ترجمه می شود سپس مضاف الیه :

قَطِي الصَّغِيرِ : گربه بیچاره من / فَرِيقَنَا الفَائِزِ : تیم برنده ما

شَجَرَةُ البَيْتِ الكَبِيرَةِ : درخت بزرگ خانه / شَجَرَةُ البَيْتِ الكَبِيرِ : درخت خانه بزرگ

ليالي الشتاء الباردة : شب های سرد زمستان / ليالي الشتاء البارد : شب های زمستان سرد

غابات مازندران الخضراء : جنگل های سرسبز مازندران

غابات مازندران الخضراء : جنگل های مازندران سرسبز

أَسْمَاكُ الثَّهْرِ الكَبِيرَةِ : ماهی های بزرگ رودخانه / أَسْمَاكُ الثَّهْرِ الكَبِيرِ : ماهی های رودخانه بزرگ

بَابُ المَدْرَسَةِ الكَبِيرَةِ : در مدرسه بزرگ / بَابُ المَدْرَسَةِ الكَبِيرِ : در بزرگ مدرسه

**نکته :** اگر به انتهای اسم ضمیر متصل شده باشد ، اسم و ضمیر **مضاف و مضاف الیه** هستند ؛مدینتنا

**نکته :** اگر اسم دوم مصدر باشد نمی تواند صفت باشد ولی می تواند مضاف الیه باشد .

**نکته :** اگر اسم اول «ال» یا «تنوین» «ـِ» داشت صد در صد **ترکیب وصفی** است ، چون مضاف «ال» و تنوین نمی گیرد و اگر اسم مثنی و جمع مذکر سالم باشد در حالت اضافه «ن» آن حذف می شود .

تَلْمِيزَانِ الصَّبِّفِ : تلمیذا الصَّبِّفِ / مُعَلِّمَيْنِ المَدْرَسَةِ : مُعَلِّمِي المَدْرَسَةِ

**نکته :** مضاف الیه ، خود می تواند مضاف برای کلمه ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین اسم می توانند به یکدیگر اضافه شوند .

بابُ مَسْجِدِ قَرْيَةِ الْفَلَّاحِينَ : در مسجد روستای کشاورزان

**نکته :** می دانیم که منظور از مطابقت **موصوف و صفت** از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام معرفه بودن هر دو « **ال** » داشته باشد ؛ بلکه ممکن است موصوف ، اسم عَلَم ( خاص ) باشد که در این صورت « **ال** » نمی گیرد ولی **صفتشان** باید « **ال** » بگیرد .  
**قَم المقدسة / ایران البطلة / مكة المكرمة / يعقوب النبي**

**اسم معرفه** اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است ؛ اما اسم نکره ، ناشناخته است .

جاءَ مُدَرِّسٌ : معلمی آمد .  
جاءَ المُدَرِّسُ : معلم آمد .

برخی از **اسم ها** به **خودی خود معرفه** و **شناخته شده** اند ( **معرفه بنفسه** ) ؛ مانند : **عَلَم** ، **ضمیر** ، **موصول و اشاره**

برخی از **اسم ها** با **واسطه معرفه** می شوند ( **معرفه بالواسطه** ) ؛ مانند :  
**معرفه به « ال » ، معرفه به اضافه**

**ال + نکره = معرفه به « ال » :** **ال + کتاب = الكتاب**

**نکره + یکی از دیگر معارف = کتاب + المُعَلِّم :** **کتاب المُعَلِّم**

در زبان فارسی **اسم نکره** به سه صورت زیر ترجمه می شود ؛ مانند :

جاءَ رَجُلٌ : **مردی** آمد / جاءَ رَجُلٌ : **یک مرد** آمد / جاءَ رَجُلٌ : **یک مردی** آمد .

**الْجُمْلَةُ بَعْدَ التَّكْرِيرِ**

در درس قبل ما با **اسم های نکره** آشنا شدیم و حالا در این درس می خواهیم با **جملاتی** آشنا شویم که پس از **اسم نکره** می آیند .

معمولاً هنگامی که بعد از **اسمی نکره (موصوف)** فعلی به عنوان **صفت در قالب یک جمله (جمله**

**وصفیه** ) ، بیاید که آن اسم نکره را **توصیف** کند ، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم **حرف ربط** « که » می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود ؛ مثال :

إِرضَاءُ النَّاسِ **غَايَةً لَا تُذْرَكُ** :

راضی ساختن مردم ، **هدفی** است که به دست آورده نمی شود .  
در عبارت بالا بعد از اسم نکره « **غَايَةً** : **موصوف** » فعل **مضارعی** ( **جمله وصفیه** ) آمده است که « **غَايَةً** » را **توصیف** می کند ؛ در ترجمه فارسی بین **موصوف** و **جمله وصفیه حرف ربط** « که » می آید و فعل مضارع در این عبارت به صورت **مضارع اخباری** ترجمه می شود .

**جمله وصفیه** : **جمله ای** است که بعد از اسم نکره می آید و آن را **توصیف** می کند یا در مورد آن **توضیحی** می دهند ، و در ترجمه همراه **حرف ربط** « که » است و ممکن است به صورت **جمله فعلیه** یا **اسمیه** باشد ؛ مانند :

القنَاعَةُ كَثْرًا لَا يَنْقَدُ / فِي الْمَدْرَسَةِ شَجَرَةٌ أُورَاقُهَا خَضْرَاءُ

لاینفد=صفت جمله (جمله فعلیه) **أوراقها خضراء** (جمله اسمیه)

كثْرٌ ، شَجَرَةٌ = نام نکره

نکته: به **صفت جمله** ، **جمله وصفیه** نیز گفته می شود.

نکته: **جمله وصفیه** دقیقاً به اسم نکره مربوط می شود و از نظر جنس ( مذکر ، مؤنث ) و عدد ( مفرد ، مثنی ، جمع ) با آن یکسان دارد .

اسم نکره + جمله = جمله وصفیه      جاء تلاميذ يتكلمون عن الدرس

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

شَاهِدْنَا سِنْجَابًا يَمْشِي مِنَ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ :

سنجابی را دیدم که از درختی به درختی می پرید .

رَأَيْتُ وُلْدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ :

پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت .



وَجَدْتُ بِرَنَامَجَا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعَلُّمِ الْعَرَبِيَّةِ :

برنامه ای را یافتم که در یادگیری عربی به من کمک می کرد.

شاهدت مناظر في طريق السفر يُعجبني جمالها :

در راه مسافرت منظره هایی را دیدم که از زیبایی آن خوشم می آمد.

شاهدنا حيواناً جميلاً في إحدى الحدائق يقفز من مكانٍ إلى آخر :

حیوان زیبایی را در یکی از باغ ها دیده ام که از مکانی به مکانی دیگر می پرید .

ماضی + ( قَدْ ) + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

فَنَشْتُ عَنْ كِتَابٍ فَقَدْتُهُ فِي عُرْفَتِي :

دنبال کتابی گشتم که در اتاقم آن را گم کرده بودم .

اِشْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَاباً قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ :

امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم . ( دیدم )

سافرتُ إِلَى قَرْيَةٍ شَاهَدْتُ صَوْرَتَهَا أَيَّامَ صِغَرِي :

به روستایی سفر کردم که عکسش را روزهای کوچکی ام دیده بودم .

عَصَفَتْ رِيَاخٌ شَدِيدَةً حَرَّتْ بَيْتاً جَنْبَ شَاطِئِ الْبَحْرِ :

بادهای شدیدی وزید که خانه ای را در کنار ساحل دریا خراب کرد . ( خراب کرده بود )

مضارع + مضارع = مضارع التزامی یا مضارع اخباری

أَفْتَيْتُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التُّصَوِّصِ :

دنبال فرهنگ لغتی می کردم که مرا در فهم متون کمک کند . ( کمک می کند )

أَشَاهِدُ طَالِباً يَكْتُبُ تَمَارِينَ النَّزْسِ فِي الصَّبِّ :

دانش آموزی را می بینم که تمرین های درس را در کلاس می نویسد .

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ :

خدایا ، من بی گمان به تو پناه می برم از نفسی که { از دنیا } سیر نشود .

يُجِبُّنِي عَيْدٌ يَفْرَحُ فِيهِ الْفُقَرَاءُ :

از عیدی خوشم می آید که در آن فقیران خوشحال شوند .

**نکته:** اسم نکره لزوماً با تنوین نمی آید، و معمولاً در کنکور انتهای واژه‌ها را حرکت گذاری نمی کنند!

در واقع هر اسمی که «ال» نداشته باشد به دو شرط نکره است .

۱- علم نباشد ۲- معرفه به اضافه هم نشده باشد .

هؤلاء طلابٌ يذهبون إلى المدرسة

این‌ها دانش آموزانی هستند که به مدرسه می‌روند.

جاء معلّمون ينكلمون عن الدرس

آموزگارهایی آمدند که درباره‌ی درس حرف می‌زدند.

أولئك حدائق تُسقى بالماء

آن‌ها باغ‌هایی هستند که با آب آبیاری می‌شوند .

عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي أَسْلُوبِ الْوَصْفِ : ؟

۱. بيتٌ خَرِبَةٌ ۲. لَمَّا ذُجَّ مِثَالِي ۳. الألامُ الكثیرة ۴. الأکیاش المملوءة

**نکته:** هیچ موقعی پیش از جمله‌ی وصفیه واژه‌هایی چون «وَفِيَّ - ثُمَّ - لَكِنْ - أَدَاتِ نَاصِبِهِ» جزء «لَنْ»

- علام نگارشی - موصولات «الَّذِي ، الَّتِي ، الَّذِينَ ، ...» نمی آیند. اگر یکی از این واژه‌ها پیش از

جمله بیاید آن جمله یک جمله‌ی جداگانه به شمار می‌آید و در تشخیص جمله وصفیه همیشه باید به

ترجمه نگاه کرد و ببینید که آن جمله حالت وصفی برای اسم نکره دارد یا ندارد. بنابراین گاهی جمله

بعد از اسم نکره می‌آید ولی آنرا توصیف نمی‌کند یا به اسم معرفه بر می‌گردد. در این صورت جمله

وصفیه نیست.

هَبِطَ الطائرُ على شجرةٍ يحملُ حَبَّهُ

فرق جمله حالیه با جمله وصفیه :  
فرق آن ها در این است که جمله حالیه بعد از اسم معرفه می آید ولی جمله وصفیه پس از اسم نکره می آید .

### الجُمْلُ بَعْدَ المَعَارِفِ حَالٌ

هَبَطَ الطَّائِرُ عَلَى شَجَرَةٍ يَحْمِلُ حَبَّةَ  
شَارِكِ التَّلَامِيذُ فِي نَدْوَةٍ يَدْرُسُونَ أُسَالِيْبَ التَّرْجَمَةِ .  
رَأَيْتُ البُلْبُلَ عَلَى حَدِيقَةٍ يُعَرِّدُ

### الجُمْلُ بَعْدَ النِّكَرَاتِ صِفَاتٌ

هُنَاكَ مُعَلِّمُونَ فِي المَكْتَبَةِ يَتَكَلَّمُونَ بِالعَرَبِيَّةِ .  
هُنَاكَ طُلَّابٌ فِي الجَامِعَاتِ يَعْمَلُونَ لِتَجْدِ البِلَادِ .  
نَظَرْتُ إِلَى عِبَارَةٍ كَتَبْتُ عَلَى اللُّوحِ .

نکته: یک موصوف می تواند دارای چند صفت مفرد یا جمله وصفیه باشد.

«قَرَأْتُ حَدِيثًا شَرِيفًا نَبَوِيًّا اَثَرَ فِي قَلْبِي»

اَلْكِتَابُ صَدِيقٌ مُخْلِصٌ نَافِعٌ يُنْقِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ .

نکته: گاهی بین اسم نکره و جمله وصفیه فاصله می افتد .

لِلبَطَّةِ عُدَّةٌ بِالقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْوِي زَيْتًا خَاصًّا .

اردک غده ای طبیعی نزدیک دُمش دارد که در پر دارنده روغنی خاص است .

رَأَيْتُ طِفْلَةً صَغِيرَةً فِي حَدِيقَةٍ يَوْمَ امْسٍ تَضَعُكَ وَ تَلْعَبُ :

دیروز در باغی کودکی خردسال را دیدم که می خندید و بازی می کرد .

نکته: دو کلمه ( تنجح ، يتأثر ) جواب شرط هستند و جمله وصفیه نگیرید ؛ مثال :

إِنْ تَجْتَهِدْ كَثِيراً فِي عَمَلٍ تَنْجَحْ فِي ذَلِكَ الْعَمَلِ .

إِنْ كَانَ لَكَ كَلَامٌ لَيْتَ يَتَأَثَّرَ بِهِ النَّاسُ :

اگر کلامی نرم داشته باشی مردم از آن تأثیر می پذیرند .

نکته : جمله وصفیه می تواند یک عبارت شرطی باشد .

سَأُضِعُّ لَكَ خُطَّةً إِنْ تَعْمَلْ مَعَهَا تَنْجَحْ

در عبارت بالا جمله ی « إِنْ تَعْمَلْ مَعَهَا تَنْجَحْ » یک جمله وصفیه است .

نکته : برای اینکه یک جمله بعد از یک اسم نکره ، جمله ی وصفیه باشد ، باید در ترجمه ی

فارسی معنای « که » داشته باشد ؛ مثال :

فَيَأْتِي شَيْءٌ تَسْتَرْجِعُ الْبِلَادَ مِنْكَ ؟ پس به کدامین چیز کشور را از تو پس بگیریم .

عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمَلَةٌ تَصِفُ اسْمَ نَكْرَةٍ :

۱. شَارَكَ التَّلَامِيذُ فِي نَدْوَةٍ يَدْرُسُونَ أَسَالِيْبَ الرَّجْمِ .

۲. رَأَيْتُ الْبَلْبَلَ عَلَى حَدِيقَةٍ يُعْرَدُ

۳. وَقَفَ الطِّفْلُ الضَّعِيفُ فِي زَاوِيَةٍ بَيْنِي كَثِيراً

۴. هُنَاكَ مَعْلَمُونَ فِي الْمَكْتَبَةِ يَتَكَلَّمُونَ بِالْعَرَبِيَّةِ

عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمَلَةٌ تَصِفُ اسْمَ نَكْرَةٍ :

۱. جَلَسَتِ الْأُسْرَةُ حَوْلَ الْمَائِدَةِ لِتَتَنَاوَلَ الْعِشَاءَ

۲. سَمِعَ الْمُسْلِمُونَ نِدَاءَ النَّبِيِّ يَدْعُوهُمْ إِلَى الصَّدَقِ

۳. ذَهَبَ الْكَلْبُ إِلَى بئرٍ يَلْهَثُ مِنَ الْعَطَشِ

۴. إِنَّهُ تَلْمِيذٌ لَمْ يَشَاهِدْ فِي الْبَدَايَةِ تَفَدُّماً فِي دَرُوسِهِ

عَيْنٌ مَا فِيهِ جَمَلَةٌ تَصِفُ اسْمَ نَكْرَةٍ :

۱. الْمَرْءُ الْكَاذِبُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ

۲. كَتَبَتِ الطَّالِبَةُ حَدِيثَنَا شَرِيفاً عَلَى السِّيُورَةِ

٣. قرأت آية أثرت في قلبي  
٤. شعرت بآلم فراجعت طبيبا

عَيْن ما ليس فيه جملة تصف اسم نكرة :

١. في المدرسة شجرة أوراقها خضراء
٢. هؤلاء تلاميذ يقرؤون دروسهم
٣. أفتش عن كتاب يساعدني في فهم النصوص
٤. رأيتُ علياً يمشي بهدوء

عَيْن ما فيه جملة تصف اسم نكرة :

١. إن الله بعث إلينا رسولا يأمرنا بالصدق
٢. الصلاة عمل يقرّبنا إلى الله
٣. من رأي منكم أحدا يدعو إلى التفرقة فهو عميل العدو
٤. يا أمّاه! إنعقدت حفلة رائعة في مدرستنا

عَيْن ما فيه جملة تصف اسم نكرة :

١- هناك جلسة علمية فتغيرت ساعة الامتحان !

٢- أريد أن أصف لكم حفلة عائلية لن أنساها أبداً !

٣- سلم الطالب على معلم و جلس على الكرسي في القاعة !

٤- مرّ صديقي مرصاً شديداً فذهب إلى الطبيب !

## الإضافة ، الوصف

**ترکیب وصفی :** دوستِ خوب، ماشینِ با کلاس ، دیوارِ بلند ، شمشیرِ بران

**ترکیب اضافی :** دوستِ من ، ماشینِ بابا ، دیوارِ خانه ، شمشیرِ رستم

در ترکیب اضافی، نام یکم ربطی به نام دوم دارد مانند؛ برای نام دوم است، تکه‌ای از نام دوم است.

و اما در ترکیب وصفی نام دومی صفتی برای نام اولی می‌باشد و اسم اولی را وصف می‌کند.

در دوره راهنمایی روش شناخت ترکیب وصفی و اضافی به روش زیر بود:

اگر می‌توانستیم با پایان ترکیب واژه «است» اضافه کنیم ترکیب وصفی است و اگر نشود ترکیب اضافی است.

گلِ زیبا = گل، زیبا است.

دیوارِ اتاق = دیوار، اتاق است

موصوف و صفت:

دو جزء ترکیبی است که با یک دیگر پیوندی قوی دارند و یکی دیگری را توصیف می‌کند و اسم دوم که اسم قبل از خودش را توصیف کرده، به تنهایی وجود خارجی ندارد و در عربی نیز گفته می‌شود.

الوردة الجميلة (گل زیبا) صديقٌ وفئ (یک دوست با وفا) أسبوعاً كاملاً (هفته‌ی کامل)

نکته: هیچ وقت نمی‌توانیم در ترکیب وصفی بگوییم نقش واژه‌ای «موصوف» است.

یعنی موصوف نقش نیست و یک عنوان است اما «صفت» از نقش‌های جمله است و باری بیان اعرابش از لفظ «تبعیت» استفاده می‌کنیم.

صفت (نعمت) از موصوف (منعوت) خود در چهار مورد تبعیت می‌کند:

## ۱. شمار:

التلميذُ المجتهدُ / تلميذةٌ مجتهدةٌ / التلميذانِ المجتهدانِ / تلميذتانِ مجتهدتانِ  
التلاميذُ المجتهدونَ / تلميذاتُ مجتهداتُ

## ۲. جنس:

مذكر: تلميذٌ مجتهدٌ / التلاميذُ المجتهدونَ

مؤنث: تلميذةٌ مجتهدةٌ / التلميذاتُ المجتهداتُ

## ۳. معرفه و نكره:

معرفه: التلميذةُ المجتهدةُ / مكةُ المكرمةُ / إخواني المُجدِّونَ

نكره: تلميذةٌ مجتهدةٌ / مدينةٌ كبيرةٌ / إخوانٌ مُجدِّونَ

## ۴. إعراب:

مرفوع: تلميذٌ مجتهدٌ / تلميذتانِ مُجتهدانِ

منصوب: تلميذاً مجتهداً / تلميذتينِ مجتهدتينِ

مجرور: تلميذٍ مجتهدٍ / تلميذتينِ مجتهدتينِ

## انواع صفت:

۱. مفرد: هرگاه صفت یک نام (مفرد، مثنی، جمع) باشد:

كتاباً رائعاً / تلميذاتُ مجتهداتُ / العلماءُ المسلمونَ / نعمتانِ مجهولتانِ

۲. جمله: جمله‌ای است که بعد از اسم نکره می‌آید و آنرا توصیف می‌کند، و در ترجمه همراه «که» است و ممکن است به صورت جمله فعلیه یا اسمیه باشد

القنَاعَةُ كَثْرٌ لَا يَنْفَدُ كثر = نام نکره لا ینفد = صفت جمله (جمله فعلیه)

نکته: به صفت جمله، جمله وصفیه نیز گفته می شود.

نکته: جمله وصفیه دقیقاً به اسم نکره مربوط می شود و از نظر جنس و شمار با آن یکسان دارد.

❖ عَيْنُ الصَّحِيحِ:

۱. هو تلميذٌ تحاول في حفظ دروسه! ۲. هما تلميذتان يحاولان في حفظ دروسهما

۳. أنتن تلميذات يحاولن في حفظ دروسكن! ۴. هم تلاميذ يحاولون في حفظ دروسهم

اسم نکره + جمله = جمله وصفیه: جاء تلاميذ يتكلمون عن الدرس

اسم معرفه + جمله = جمله حاله: جاء التلاميذ يتكلمون عن الدرس

نکته: اسم نکره لزوماً با نوین نمی آید، و معمولاً در کنکور واژه‌ها را حرک گذاری نمی کنند! در ثاقع هر اسمی که «ال» نداشته باشد و اضافه هم نشده باشد نکره است.

هؤلاء طلابٌ يذهبون إلى المدرسة این‌ها دانش آموزانی هستند که به مدرسه می روند.

جاء معلمون يتكلمون عن الدرس آموزگارهایی آمدند که درباره‌ی درس حرف می زدند.

أولئك حدائق تُسقى بالماء آن‌ها باغهایی هستند که با آب آبیاری می شوند

نکته: هیچ موقعی پیش از جمله‌ی وصفیه واژه‌هایی چون «وَفَل-حَى-لكن-أن» نمی آیند. اگر یکی از این واژه‌ها پیش از جمله بیاید آن جمله یک جمله‌ی جداگانه به شمار می آید و در تشخیص جمله وصفیه همیشه باید به ترجمه نگاه کرد و ببینید که آن جمله حالت وصفی برای اسم نکره دارد یا ندارد. بنابر این گاهی جمله بعد از اسم نکره می آید ولی آن را توصیف نمی کند یا به اسم معرفه بر می گردد. در این صورت جمله وصفیه نیست.

هَبَطَ الطائرُ على شجرةٍ يحملُ حبه

نکته: اعراب جمله وصفیه تابع اسم نکره‌ی پیش از خودش است.



الجهادُ بابٌ فتحته اللهُ لأوليائه «جهاد درى است كه خداوند آن را برای دوستانش گشوده است»

❖ عَيْنُ نعت جملة:

۱. شارك التلاميذُ في ندوةٍ يدرسونَ أساليبَ الرَّجمِ.

۲. رأيتُ البلبِلَ على حديقةٍ يُعَرِّدُ

۳. وقفَ الطُّفلُ الضَّعيفُ في زاويةٍ يبيكي كثيراً

۴. هناكَ معلِّمونَ في المكتبةِ يتكلمونَ بالعربيَّةِ

❖ عَيْنُ علامة إعراب الجملة الوصفية: «رأيتُ طالباتٍ و قدنَّجحنَ في المسابرةِ

۱. مرفوع محلاً ۲. منصوب محلاً ۳. مجرور محلاً ۴. مجزوم محلاً

نکته: یک موصوف می تواند دارای چند صفت مفرد یا جمله وصفیه باشد.

«قرأتُ حديثاً شريفاً نبوياً أثَّرَ في قلبي»

❖ كم نعتاً في العبارة التالية: «التعامُّ طائرٌ كبيرٌ جميلٌ يُضربُ به المثلُ في الجبنِ»

۱. واحد ۲. اثنان ۳. ثلاثة ۴. أربعة

نکته: اسم منسوب (اسمی که پایانش «یاء نسبت [ی]» داشته باشد) غالباً دارای نقش صفت است.

هذا طالبٌ إيرانيٌّ بحثٌ عنَ مَجَلَّةٍ علميَّةٍ

نکته: اسم موصول خاص بعد از اسم دارای «ال» بیاید غالباً صفت است و به معنی «که» است و اسم

معرفه می قبلش به صورت نکره ترجمه می شود:

رأيتُ التلميذَ الَّذي يَلعبُ في الساحةِ «دانش آموزی را که در حیاط بازی می کرد، دیدم»

❖ عَيْنُ الجملة الوصفية:

۱. جلست الأسرة حول المائدة لتناول العشاء

۲. سمع المسلمون نداء النبي يدعوهم إلى الصدق

۳. ذهب الكلب إلى بئر يلهث من العطش

۴. إنه تلميذ لم يشاهد في البداية تقدماً في دروسه

نکته: با جمعهای غیر انسان غالباً مانند مفرد مؤنث برخورد می شود.

نکته: در زبان عربی اسمهایی وجود دارند که بدون داشتن علامت تأنیت، مؤنث به شمار می آیند. مانند؛ شمس، آرض، نفس، نار، ریح، دار و ... . نام بیشتر اعضای زوج بدن؛ عین، ید، رجل و ... . که به آنها مؤنث معنوی گفته می شود.

برای مؤنثهای معنوی نیز صفت به صور مؤنث می آید. الشمسُ المُجرِفَةُ

❖ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي أُسْلُوبِ الْوَصْفِ:

۱. الأَكْيَاسُ الْمَمْلُوءُ ۲. لَهَاذِجٌ مِثَالِي ۳. الأَلَامُ الْكَثِيرَةُ ۴. بَيْتٌ حَرَبِيٌّ

❖ عَيْنُ الْجَمَلَةِ الْوَصْفِيَّةِ:

۱. المرءُ الكاذبُ مَكْرُوهٌ عِنْدَ اللَّهِ ۲. كَتَبَتِ الطَّالِبَةُ حَدِيثَنَا شَرِيفاً عَلَى السَّيُورَةِ

۳. شَعَرْتُ بِالْأَلَمِ فَرَاجَعْتُ طَبِيباً ۴. قَرَأْتُ آيَةً أَثَّرَتْ فِي قَلْبِي

❖ عَيْنٌ مَا لَيْسَتْ فِيهِ جَمَلَةٌ وَصْفِيَّةٌ:

۱. فِي الْمَدْرَسَةِ شَجَرَةٌ أَوْرَاقُهَا خَضْرَاءُ ۲. هَؤُلَاءِ تَلَامِيذٌ يَقْرَءُونَ دَرُوسَهُمْ

۳. رَأَيْتُ عَلِيّاً يَمْشِي مُهْدِوِّ ۴. أَفْتِشُ عَنْ كِتَابٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ النُّصُوصِ

❖ عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ النَّعْتُ:

۱. إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ إِلَيْنَا رَسُولاً يَأْمُرُنَا بِالصَّدَقِ ۲. الصَّلَاةُ عَمَلٌ يُقَرِّبُنَا إِلَى اللَّهِ

۳. لَا يَشْعُرُ الْمُؤْمِنُ لِالضَّعْفِ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ ۴. يَا أُمَّاهُ! إِنْعَقِدْتِ حَفْلَةً رَائِعَةً فِي مَدْرَسَتِنَا

نکته: اسم‌های موصول خاص اگر بعد از اسم «ال» دار یا معره به اضافه بیایند و معنای «که» بدهند، غالباً نقش صفرا دارا می‌باشند.

أَحِبُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَصْدُقُونَ «دوست دارم مؤمنی را که راست می‌گوید»

لَا تَعْتَمِدْ عَلَى نَفْسِكَ الَّتِي تَأْمُرُكَ بِالسُّوءِ «به نفست که و را به بدی‌ها فرا می‌خواند اعتماد نکن»

نکته: اسم موصول در این موارد صفت از گونه مفرد است نه جمله‌ی وصفیه.

نکته: جمله یا عبارت بعد از اسم موصول را نیز که در مورد اسم موصول توضیح می‌دهد، صله‌ی موصول می‌گویند.

❖ عَيْنٌ لِلخَطَأِ فِي الموصوف و الصفة:

۱. بَرَعِمِيقَةَ ۲. النَّارِ المَلْتَهَبِ ۳. كَفَّيْنِ حَاشِنَتَيْنِ ۴. القَمْرُ الجميلُ

نکته: باید توجه داشت علامت اعراب موصوف و صفت گاهی یکسان نیست یعنی ممکن است علامت اعراب یکی فرعی باشد و دیگری اصلی باشد. مانند؛

نصرم الله في مواطنٍ كثيرةٍ اولی مجرور به اعراب فرعی و دومی به اعراب اصلی

نشاهد في الطبيعة آياتٍ عجيبةٍ اولی منصوب به اعراب فرعی و دومی به اعراب اصلی

❖ «إشْرَكَ العَالَمُ فِي .....» أَكْمَلِ الفِرَاعِ:

۱. محافلٍ عديدةٍ ۲. محافلٍ عديدةٍ ۳. محافلٍ عديدةٍ ۴. محافلٍ عديدةٍ

نکته: می‌دانیم که منظور از مطابقت موصوف و صفت از نظر معرفه و نکره این نیست که هنگام مغرفه بودن هر دو «ال» داشته باشند بلکه ممکن است موصوف اسم عَلَم یا معرفه به اضافه باشد که در این صورت «ال» نمی‌گیرد ولی صفتشان باید «ال» بگیرد.

قم المقدسة إيران البطلة مكة المكرمة مدينة المنتورة

نکته: در زبان عربی اگر اسمی بخواهد هم صفت و هم مضاف الیه بگیرد ابتدا مضاف الیه می‌آید و سپس صفت یعنی بر عکس فارسی:

ماهی‌های بزرگ رودخانه أسماك النهر الكبيرة

دوست عزیز ما صديقنا العزيز

❖ مَيِّز الخطأ في التعريب:

۱. بندگان نیکوکار خدا : عبادِ الله الصالحين

۳. بازار شلوغ شهر: سوقُ المدينة المزدحمة

۲. نور نقره‌ای رنگ ماه: أشعةُ لبقمرِ الفضية

۴. برادران کوشای ما: إخواننا المجدون

### اسلوب اضافه

به ترکیباتی مانند «وردَةُ الحديقة» (گل باغچه) و «أشجار الغابة» (درختان جنگل) که جزء دوم به تنهایی وجود خارجی دارد، مضاف و مضاف الیه (ترکیب اضافی) می‌گویند. (نام اول مضاف و نام دوم مضاف الیه)

نکته: مضاف «ال» و تنوین نمی‌گیرد.

نکته: مضاف الیه همواره مجرور می‌باشد.

نکته: مضاف بدون نقش به حساب نمی‌آید، بلکه مضاف [مانند موصوف] با توجه به موقعیت خودش در جمله نقش می‌پذیرد و اعراب آن متناسب با جمله می‌تواند مرفوع یا منصوب و یا مجرور باشد ولی مضاف الیه خود نقش است و از نظر اعراب همیشه مجرور است.

اتواضع يرفع قيمة الإنسان الدنيا مزرعة الآخرة أساقير لصيد الحيوانات

❖ عَيِّن الصحيح في اسلوب الاضافة:

۱. الجمال العلم ۲. نهاية السنة ۳. معلمين المدرسة ۴. مسلمو العالم

نکته: اسم‌های مثنیٰ سالم در صورت مضاف واقع شدن «نون» خود را از دست می‌دهند.

مجاهدون الوطن : مُجاهدو الوطن معلّمون نا : معلّمونا

نکته: در بعضی از واژه‌های عربی مانند: «شیاطین، قوانین، مساکین و ...» «ن» جزئی از واژه می‌باشد و نباید با نون مثنی یا جمع مذکر سالم اشتباه گرفته شود.

رأيتُ مساكينَ المدينة: فقيران شهر را دیدم.

كُتبتِ قوانينُ الحكومة: برست‌های فرمانروایی نوشته شدند.

❖ عَيْنُ الصحيح في أسلوب الإضافة:

۱. لم يسطع مسافرون القطار أن يركبوا فيه بسبب الازدحام

۲. نجحت صديقتي في امتحان الدرس الفيزياء بمساعدتي

۳. أهدت إليّ أمي الحنون في يوم اللמידِ كتابي قصة

۴. ما حَضَرَ في حفلة المدرسة معلمان الصف الثاني

نکته: ضمیرهای «ه،ها،هم،ها،هِنَّ،كَمْ،كَمْ،كُنَّ،ي،نا» هر موقع به پایان نامی می‌چسبند، مضاف‌الیه و محلاً مجرور هستند. مانند:

کتابه دروسهم قلبك معلّمکم

العمّله : نادرست      عمّله : درست      الصّديقي : نادرست      صديقي : درست

نکته: مضاف‌الیه خود می‌تواند مضاف برای واژه‌ای دیگر باشد، به عبارت دیگر چندین نام می‌توانند به یک دیگر اضافه شوند در این صورت اولی مضاف و بقیه مضاف‌الیه هستند و باید مجرور شوند.

کتاب تلميذ مدرسة صديقي : کتاب دانش‌آموزِ مدرسه‌ی دوستم

نکته: بعضی از نام‌ها همیشه اضافه‌اند و عموماً بعدشان مضاف‌الیه می‌آید مشهورترین آنها عبارتند از:

كلّ ، بعضی ، جميع ، غير ، عندّ ، ذو ، فوق ، تحت ، أمام ، وراء ، قبل ، بعد ، مع ، بين

اللهم إشف كل مريض فوق كل ذي قدرة أقوى منه

نکته: مضاف الیه پس از نام اشاره و دیگر مبنی‌ها نمی‌آید.

نکته: نام دارای «ال» پس از اشاره، از نظر اعراب تابع اشاره است بنابراین اگر نام اشاره فاعل یا مرفوعات دیگر باشد نام دارای «ال» نیز مرفوع خواهد بود اگر منصوب باشد نام پس از آن منصوب و ...

هذه الوردة أجل من تلك الوردة قد قرأ هذا الكتاب

❖ عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّعْرِيبِ: «دوستی أهل بیت، نشانه‌ی دوستی خداست.»

۱. حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عِلْمَةٌ حُبِّ اللَّهِ ۲. حُبُّ الْأَهْلِ الْبَيْتِ الْعِلْمَةُ حُبِّ اللَّهِ

۳. حُبُّ الْأَهْلِ الْبَيْتِ الْعِلْمَةُ حُبِّ اللَّهِ ۴. حُبُّ أَهْلِ الْبَيْتِ عِلْمَةٌ حُبِّ اللَّهِ

نکته: نام‌های غیر منصرف اگر «ال» نداشته‌باشد و مضاف واقع نشوند به جای کسره، فتحه می‌گیرند و در حالت جرّ علامت إعرابشان فرعی می‌شود.

نتیجه مصائب مسلمو ایران

نکته: در زبان فارسی صفتی تعلق دارد می‌تواند بین مضاف و مضاف‌الیه قرار گیرد، اما در عربی چنین صفتی باید پس از مضاف‌الیه بیاید؛ زیرا پیوند میان مضاف و مضاف‌الیه آنقدر پایدار است که یک واژه به شمار می‌آید.

أشجارُ الشارعِ الباشقةُ : درختان بلند خیابان معرَضُ الْكُتُبِ الْدَوْلِيِّ : نمایشگاه بین‌المللی کتاب

نکته: ممکن است صفتی که در عربی پس از مضاف‌الیه قرار گرفته به مضاف‌الیه تعلق داشته باشد معمولاً با توجه به نشانه‌های نحوی مطابقت صفت و موصوف می‌توان این موضوع را تشخیص داد

معرَضُ الْكُتُبِ الْعَرَبِيَّةِ : نمایشگاه کتاب‌های عربی

نکته: البته گاه از راه نشانه‌های نمی‌توان تشخیص داد که صفت به مضاف یا مضاف‌الیه تعلق دارد. در این صورت باری ترجمه صحیح باید از قرائن دیگر کمک گرفت.

نظرة البنت الجميلة: نگاه زیبای دختر یا نگاه دختر زیبا  
در فارسی: صفت اشاره + (مشارایه، صفت) + مضاف الیه

مانند: این میز من

در عربی: (مشارایه، صفت) + مضاف الیه + نام اشاره ...

مانند: منضدتی هذه

### معلوم و مجهول

**فعل معلوم (مبنى للمعلوم):** فعلی است که فاعل آن معلوم و مشخص است و به فاعل نسبت داده شده باشد.

مانند: **سَمِعَ الرَّجُلُ** أصواتاً عجيبةً

**فعل مجهول (مبنى للمجهول):** فعلی است که فاعل آن مجهول و نامشخص باشد و به نایب فاعل [مفعول] نسبت داده شده باشد.

مانند: **سَمِعَتْ** أصواتٌ عجيبةٌ

نکته: «مبنى للمعلوم» و «مبنى للمجهول» به معنی همان معلوم و مجهول است؛ و واژه «مبنى» در این جا ربطی به قضیهی «مبنى و معرب» ندارد بنابراین حواستون باشه که در تجزیه‌ی فعل‌ها اگر نوشته شده بود (المبنى للمعلوم و یا المبنى للمجهول) منظور همین معلوم و مجهول بودن.

نکته: فعل‌های لازم مجهول نمی‌شوند، بنابراین همه‌ی فعل‌های لازم (ناگذر) معلوم هستند.

نکته: همه فعل‌های امر مخاطب معلوم هستند.

❖ من أيّ فعل يُضاع المبنى للمجهول:

۱. رَجَعَ      ۲. بَعَثَ      ۳. نَهَضَ      ۴. وَصَلَ

بروزترین و برترین  
سایت کنکوری کشور

[WWW.KONKUR.INFO](http://WWW.KONKUR.INFO)

**K**onkur  
**.info**

<https://konkur.info>